

آموزش تمبک

با همکاری

حسین تھکرائی

ہوشنگ ظریف، مصطفیٰ پور تراب، فرہاد فخرالدینی

باجدید نظر و کوشش

حسین دہلوی



موسسہ ی فرهنگی - ہنری ماہور
تہران ۱۳۹۸

فهرست

۷	پیشگفتار بشر دوم
۱۳	پیشگفتار بشر یکم
۱۷	شرحی از زندگی و خدمات هری حسین تهرانی
۳۱	گفتار یکم: بحث لغوی
۳۷	چغانه‌ی طرب
۴۳	گفتار دوم: اصول کلی درباره‌ی ورن
۶۹	گفتار سوم: قسمت‌های تمک و طرز گرفتن آن
۷۴	گفتار چهارم: نوت نویسی تمک و طرز اجرای علامت‌های آن
۹۱	گفتار پنجم: توضیحاتی درباره‌ی تمک و ساختمان آن
۹۷	توصیه‌هایی به نوازندگان تمک
3	واژه‌ها و بشابه‌های اجرایی تمک (ار چپ به راست)
5	بحث تمرین‌ها (ار چپ به راست)
29	قطعاتی برای گروه نوازی تمک

بحث لغوی

ارد کتر صیاء الدین سخّادی
استاد دانشگاه

گفتاریکم

دُمبک، تُنبک، ضرب

بحسب شکیلی که از این کلمه به معنی آلت موسیقی مخصوص، یعنی — استوانه‌ای که پوست به آن کشیده باشد — در زبان فارسی داریم «تَنگ» (به فتح ت و ب و سکون ن و گاف Tabang) است که معانی چند برای آن شده و آنچه مقصود ماست اینگونه در فرهنگ‌ها دیده می‌شود:

لعت نام‌ی دهخدا دلیل این لعت به نقل از فرهنگ‌های دیگر صط کرده است

«آواری را گوید بلند و تند مانند صدای ناقوس» (برهان)

«آوار بلند و تیر مثل آوار رنگ و صدای ناقوس» (آندراج، فرهنگ نظام)

«به معنی دف و دهل هم آمده است» (برهان)

«به معنی دف و دهل و تُنگ نیز آمده که ناریگران نوازند» (احسن آراء،

آندراج)

«و نیز به معنی تُنگ که ناریگران نوازند» (فرهنگ رشیدی)

«قسمی از ساز بوده مانند دف» (فرهنگ نظام)

در حدِ قَریشام لیکن به گاه هَرُنْ من کوس حسروانم و ایتان دف و تَنگ

(سوری به نقل فرهنگ نظام)

در ملک تو پسته نکردند سدگی نَمُرد یته حورده و فرعون پیس و لنگ

با سدگانت کوس حدایی همی ردند آگاه‌بی که کوس حدایی است تا تَنگ

(سوری)

و «تَسَنگ» در اشعار سوربی به همان معنی دَف و تُسَنگ است. ریرا در بیت اول می‌گوید: من در سَحَنِ حِدّی قرین و هم‌اند ایشان (حاسدان) هستم اما در هنگام هرل و شوحی، من مانند کوسِ حسروان و شاهان پَرصدا و بلندآواره هستم و آنان مانند دَف و تُسَنگ بازیگران اند^۱. در دو بیت دیگر سوزنی گفته است که ممرود یشه حورده و فرعون پیس و لنگ در پادشاهی توندگی را پَسیدیدند و دعوی حدایی در برابرندگان تو داشتند و کوس حدایی می‌رَدند و اما آگاه نبودند که کوس حدایی آنان صدای دَف و دهل است و مانند آوار کوس، حقیقی و بلندآواره بیست.

پس از نقل این ابیات از سوربی در لغت‌نامه، این بیت از عمید لومکی به نقل فرهنگ نظام صبط شده است:

دوری که از تو در سرمستی فزون شود آوار کوس نارنداند کس از تَسَنگ

و در این بیت «تَسَنگ» به معنی آوار بلند و تیر مثل آوار رنگ است یا آوار دهل و دَف که آن را با آوار کوس مقایسه کرده و گفته است: در گردش و دور می که مستی از تو در سر می‌آید و افزون می‌شود آوار کوس و طبل را از آوار دَف و دهل کسی نار نمی‌شاسد. و در حاشیه لغت‌نامه هم با شماره (۸) دلیل این بیت نوشته است:

«لفظ تَبَنگ در این شعر ممکن است به معنی دوم باشد پس برای سوم سد دیگر لازم است». (فرهنگ نظام)

مؤلف فرهنگ رشیدی هم این بیت را شاهد دَف آورده و در دلیل معنی آوار بلند و تیز مانند آوار رنگ آرد:

«در شعر عمید این معنی بیر توان گفت»

و معنی دوم که صاحب فرهنگ نظام اشاره کرده همان آوار بلند و تیر مثل آوار رنگ و صدای ناقوس است. و برای معنی سوم یعنی «قسمی از سار مانند دَف» سند دیگری می‌خواهد.

فرهنگ آندراج دلیل لغت «تَسَنگ» نوشته است:

«و به معنی دَف و دهل، و تُسَنگ (به صم تا و بون) بیر آمده که بازیگران نواریند.»

عمید لومکی (لغت‌نامه به نقل فرهنگ نظام — لومکی) گوید:
«ع. آوار کوس نارنداند کس از تَسَنگ»

سوربی گفته. «ع — من کوس حسروانم و ایشان دَف و تُسَنگ». و به معنی آوار بلند و تیر مثل آوار رنگ و صدای ناقوس بیر آمده است. و بعد در باره «تَسَنگ» (با کاف) نوشته است: «(رورن حُسک. در حهاگیری دُهلکی باشد که بازیگران در هنگام ناری و رقص سوارند و در محاوره ساری است که یک طرفش به حام کتشد و یک طرف بسته باشد و آنچه از دو سونه حام کتشد دهل است و سد آن در لفظ «تَلَنگ» در همین باب در فصل لام گذشت»، میریحات:

«نوبت تحت شلنگ است حریفان دستی تُسَنگ ما به تلنگ است حریفان دستی»

در اینجا توضیحی لازم است و آن اینکه «حام» به معنی پوست دناعی بسته است که به یک طرف «تَسَنگ» کتیده می‌شود. اما در شعر میریحات کلمه «تَسَنگ» را خود صاحب فرهنگ دلیل این لغت صبط کرده و در دلیل لغت «تَلَنگ» که به معنی ردن و بواختن با سرانگشت بر تُسَنگ است همین بیت را به این شکل نوشته: «...تُسَنگ ما به تلَنگ است ..».

و نار آندراج «تُسَنگ تعلیم» را ایطور شرح کرده: «تُسَنگی که در وقت ورش تعلیم کردن کُشتی نه شاگردان، نواریند و این رسم ولایت است». میریحات.

«در چمن تُسَنگ تعلیم عمت غنچه گل رید باعانی طسور نوارید لیل»^۲

و بار در باره «تَسَنگ ما به تلنگ است» نوشته: «یعنی سار است و کوک است. تُسَنگ ردن به معنی انگشت ردن و این از اهل زنا به تحقیق پیوسته» و «تَسَنگ نواری» را نوشته معروف است:

«تسی عیشی در این فیروره ایوان شده تُسَنگ سوار مهرتاسان»

بطیر همین معانی را در باره «حُمک» نوشته که: به ضم اول و فتح ثانی متدد، ف (یعنی فارسی)، به معنی حم کوچک و دَف کوچک که چسب آن رویین باشد و آن

۱- در فرهنگ سُروری دلیل «تَسَنگ» نوشته است «و در فرهنگ به معنی دَف بیر آورده و مثال این

بیت هم از ابن‌یمین آورده، نظم «در حد قریشام الح»

۲- در اصل به همین شکل صبط شده است